

کدام شخصیت؟ «در مسیر شخصیت» یا «جاده شخصیت»؟

محمد حسین روانبخش

اندیشکده روابط بین الملل: بیش از سه سال از به بازار آمدن نخستین ترجمه فارسی کتاب عالی و زیرورکننده The Road to Character به قلم دیوید بروکز گذشته است. هنگام خواندن آن ترجمه ابتدا گاهی خواننده به تردید می افتاد که نکند در درک منظور نویسنده ناتوان است یا نویسنده کتاب، به درستی از نگارش جملات و واژه های صحیح ناتوان بوده است. با این حال، قرائن و شواهدی که به تدریج معلوم می شد، نشان می داد ترجمه به انواع کاستی ها و کوتاهی ها دچار بوده است.

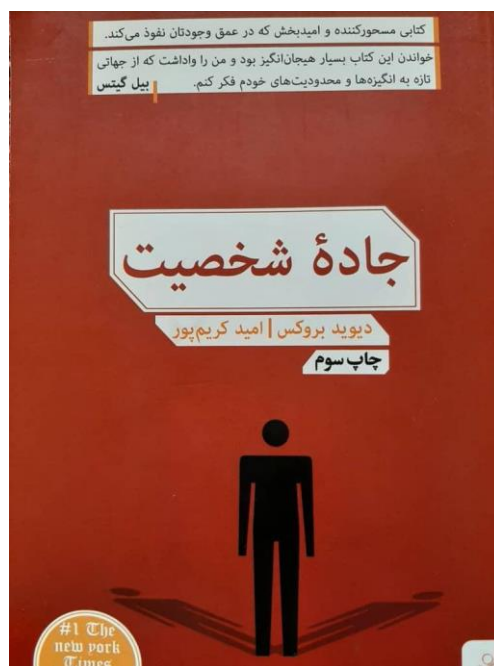


کتابی که نشر مهرگان خرد در ۱۳۹۷ با عنوان «جاده شخصیت» به بازار فرستاد، تقریباً فاقد پاورقی و توضیحات ضروری فارسی، فاقد نمایه، فاقد مآخذ کتاب و در بسیاری از جاها گنگ و غلط به نظر می رسید؛ ولی برای خواننده ای که متن اصلی را در دست نداشت یا آشنایی کافی با زبان انگلیسی نداشت، پی بردن به میزان دقیق این غلطها ممکن نمی شد. البته آن کتاب با توجه به معرفی شدن در پادکست بی پلاس و محتوای کم نظیر متن انگلیسی، در حال توانست به فروش خوبی برسد و تا ۱۴۰۰ چندین بار تجدید چاپ شود.

اکنون که ترجمه جدید کتاب، از انتشارات «طرح نو» با عنوان «در مسیر شخصیت» و ترجمه اصلان قودجانی به بازار آمده است، متأسفانه با مقایسه متن دو ترجمه معلوم می شود که ترجمه امید کریم پور (مهرگان خرد) به چه

کاستی هایی دچار بوده و تا چه حد در حق معانی و زیبایی های این کتاب ارزشمند جفا کرده است. فقط با ورق زدن دو ترجمه و دقت در نگارش جملات و برگردان عبارتهای آن ها به سرعت می توان به معایب ترجمه نخست پی برد که ذکر تمام آن ها به مقاله ای بسیار مفصل نیاز دارد. در اینجا برای خلاصه شدن بحث، از معایب نوشتاری صرف نظر شده و فقط به مثال هایی از ایرادهای ترجمه واژگان اشاره می شود (نمونه های صحیح از ترجمه دوم - طرح نو، ترجمه اصلان قودجانی، ۱۴۰۰ برگزیده شده اند):

امید کریم پور، عبارت «مؤمن تنها» را «مرد تنهای ایمان» ترجمه کرده است! او آدم اول و آدم دوم را «آدم ۱ و آدم ۲» نوشته است (ص ۱۱). یا این ترجمه شعر که با خواندن ترجمه کریم پور اصلاً نمی شد منظور نویسنده را حدس زد؛ ولی با ترجمه جدید می توان فهمید که قصد دعوت به تواضع در میان بوده است:



ترجمه طرح نو، قودجانی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۲	ترجمه مهرگان خرد، کریم پور، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷
<p>«سطلی بیار و پر کن لبالب از آب، دست در آن ببر و سراسر بشوی حال دست برون آور؛ حفره‌ای که می‌ماند در آب، نشانه است که جای تو چقدر خالی است؛ دریاب!!! ... درس اخلاقی این مثال جذاب: اگر به جدوجهد تلاش کردی، به خود بیال ولی به ذهن بسیار این پند ناب: که گیتی نیست وامانده هیچ «انسان کمیاب»! [۲۴]</p>	<p>سطلی بردار، پر از آبش کن دستانت را در آن بگذار و تا مچ‌هایت را در آن فروکن. حالا دستانت را بیرون بیاور؛ حفره‌ای که بر جای می‌ماند، هم‌اندازه دل‌هایی است که برایت تنگ می‌شود. پند اخلاقی این داستان ظریف: هرآنچه از دستت برمی‌آید، انجام بده. به خودت بیال ولی به یاد داشته باش، برای وجود آدمی هیچ ضرورتی نیست!!!</p>

صرف‌نظر از تغییر معنای مدنظر نویسنده و اینکه در پایان شعر در متن **مهرگان خرد**، طبق معمول از شماره منابع هم خبری نیست و منابع کتاب به‌طور کامل حذف شده‌اند، نه از زیبایی‌ها و احساس شعر در این ترجمه خبری هست و نه از مزیت وزن شعر که در ترجمه **طرح نو** دیده می‌شود.

در ص ۱۵۶ از ترجمه **مهرگان خرد**، به مثنوی نمونه خروار از عباراتی برخورد می‌کنیم که عجیب است خود مترجم هنگام نوشتن آن‌ها قدری نیندیشیده است که اصلاً چه معنایی دارند؟ کریم پور در عنوان یک قسمت (ص ۱۵۶) بدون درک مفهوم متن و کاملاً تحت‌اللفظی، عبارت «زندگی کردن کتاب مقدس» را نوشته است که خواننده را به فکر می‌اندازد که مگر کتاب مقدس هم زندگی می‌کند؟ با رجوع به ترجمه **طرح نو** (ص ۱۶۳) می‌توان دید که ترجمه آن عنوان «محقق کردن باورها» بوده است!!!

کریم پور (مهرگان خرد) گاهی هم به حذف واژه‌ها یا عباراتی پرداخته که ترجمه آن‌ها را دشوار یا فراتر از توان خود می‌دیده است؛ متن دو ترجمه را از این لحاظ با هم مقایسه کنید که کریم پور علاوه بر حذف واژه‌ها، شماره منبع و پاورقی برای واژگان انگلیسی را هم نیاورده است:

ترجمه قودجانی، طرح نو، ص ۲۲۸	ترجمه کریم پور، مهرگان خرد، ص ۲۲۰
<p>مردم لهجه او را ترکیبی از لهجه بالاشهری‌های بوستون و وست ایندین^۱ [آمریکایی‌های لاتین تبار از حوزه کارائیب] می‌دانستند. او با آهنگ انجیلی سخن می‌گفت و از واژه‌های کهن نظیر «همانا»^۲ و «اعطا کردن»^۳ استفاده می‌کرد. [۴]</p>	<p>لهجه او را ترکیبی از لهجه طبقات بالای بوستون و لهجه هند غربی توصیف کرده‌اند. آهنگ سخنان او به کتاب مقدس شبیه بود و بعضاً (!!!) از واژه‌های کهن در کلامش بهره می‌برد.</p>

ذکر معایبی که با ورق زدن سریع ترجمه **کریم پور** می‌توان پیدا کرد به قدری زیاد است که بی بردن به آن‌ها جز با دسترسی به ترجمه‌ای دیگر ممکن نمی‌شد. اکنون که چنین ترجمه‌ای از **طرح نو** منتشر شده است، برخی از آن بی‌دقتی‌ها، کج‌سلیقگی‌ها یا ناتوانی‌ها در ترجمه **کریم پور (مهرگان خرد)** را به‌اختصار در جدول زیر می‌توان دید (در ترجمه **کریم پور** در اکثر موارد چیزی به‌نام پاورقی وجود ندارد!!!):

1. West Indian
2. verily
3. vochsafe

کریم پور، مهرگان خرد، چاپ سوم، ۱۳۹۸	طرح نو، قودجانی، چاپ اول، ۱۴۰۰
ص ۲۳۷: ... در کتاب خود، سنگ امید ...	ص ۲۴۹: ... در کتاب خود، گوهر امید ...
ص ۲۶۳: ... همچون اسپینوزا و کومته که ... (چون کریم پور برای اسامی پاورقی هم نیاورده، خواننده نگون بخت حیران می ماند که «کومته» کیست؟!)	ص ۲۷۹: ... مانند اسپینوزا و (اگوست) کنت ...
ص ۲۶۱: عنوان این صفحه: «قرار!» [agency]	ص ۲۷۷: عنوان این صفحه: عاملیت [agency]
ص ۲۸۰: ... شعر معروفش «گام بردار پیش از آنکه نگاه کنی» ...	ص ۲۹۶: ... شعر معروفش با عنوان «ندیده پرش کن» ...
ص ۲۹۳: عنوان فصل ۸ کتاب: «عشق منظم!» (خواننده به یاد چندضلعی های منظم می افتد!)	ص ۳۱۱: عنوان فصل ۸ کتاب: «عشق سامان یافته»
ص ۲۹۴: ... مونیکا این توانایی را داشت که امور بی ارزش را با ریشخندی گزنده به کنار بزند.	ص ۳۱۳: ... می توانست با کنایه های تلخ خود، بی سروپاها را سر جایشان بنشاند. [۱]
ص ۲۹۶: ... هلنیسم ... هیرایسیم ...	ص ۳۱۴: ... یونانی گرایی ... عبرانی گرایی
ص ۲۹۷: ... به کارتاژ آمد، جایی که خود را در دیگ جوشانی از عشق های نامشروع یافتم.	ص ۳۱۶: ... به کارتاژ آمد، به جایی که دیگ هم خوابگی های نامشروع، همه جا بیخ گوشم می جوشید.
ص ۲۹۸: ... هنوز عاشق نشده بودم اما عاشق عشق شده بودم و از عمق وجودم از خودم متنفر بودم ...	ص ۳۱۷: ... هنوز دل داده نبودم؛ ولی دل داده دلدادگی بودم و به دلیل شدت نیازی که در خویش می دیدم، از خود نفرت داشتم ...
ص ۳۲۳: ... وقتی که نفرت ما را وجود خودمان، بی تفاوتی مان، ناتوانی مان، ستیزه جویی مان، فقدان تسلط و آرامش در وجودمان، برایمان غیرقابل تحمل شده است. ... (آیا اصلاً این جمله غلط، ویراستاری شده است؟)	ص ۳۴۱: ... وقتی شامل حالمان می شود که نفرت از وجود خودمان، از بی تفاوتی، ضعف، کینه ورزی یا بی هدفی و بی قراری، طاقتمان را بریده است. ...
ص ۳۳۲: ... آن ها به مدت شش روز زخم او را به کمک موی اسب باز نگه داشتند؟ مایعاتی را که گمان می کردند به بیماری او مرتبط است، به تناوب از بدنش خارج می کردند. (صرف نظر از ایراد در ساختار جمله و غلط بودن آن، خواننده چقدر یکه خواهد خورد اگر بداند که آن زخم نه شش روز، بلکه شش سال باز بوده است؟!)	ص ۳۵۲: ... زخم را شش سال با موی اسب باز نگه داشتند تا ترشحاتی که گمان می کردند با بیماری مرتبط است، به طور مرتب از زخم خارج شود.
ص ۳۷۵: ... او از کسانی بود که به کار بردن کلمه Fox به معنی روباه برای اشاره به زنان را در فرهنگ آمریکا را محبوبیت بخشید. (باز هم خبری از ویراستاری نبوده است. یک «را»ی اضافی و بسیار ناخوشایند در جمله ای غلط که واژه انگلیسی را در آن وارد کرده اند و تازه به شکل غلط، زیرا در پاورقی نسخه طرح نو می بینیم که آن واژه foxies به معنای «لوندها» بوده است، نه «روباه»!!!)	ص ۳۹۵: ... او بود که اصطلاح عامیانه «لوندها» برای زنان را در دهان مردم انداخت.

پس از این تورق مختصر و مشاهده تفاوت هایی که ترجمه خوب یا بد می تواند در انتقال معانی به جا بگذارد (تازه اگر ترجمه بد اصلاً باعث انصراف خواننده از مطالعه متن نشود)، پرسش هایی ذهنم را مشغول کرد: چرا مترجمی که توانایی ترجمه یک کتاب فاخر با جملات و تعابیر زیبا را ندارد، فقط از سر کسب درآمد یا به اصطلاح شهرت، باید به چنین کاری راضی شود و چنین ظلمی در حق نویسنده اثر و خوانندگان ترجمه مرتکب شود؟ جایگاه ویراستاری در میان ناشران ما کجاست؟ آیا برای کاهش هزینه ها و قیمت کتاب می توان «شیر بی یال و دم و

اشکم» تحویل داد و کتابی را به دست مشتری رسانید که نه توضیحات دارد، نه پاورقی، نه ترجمه مناسب، نه ویراستاری قوی، نه نمایه و نه فهرست منابع کتاب؟ همچنین در طرف مخاطبان و خریداران کتاب (از جمله خودم) نیز به فکر فرورفتم که چرا پیش از خرید کتاب، چندصفحه‌ای از آن را نمی‌خوانند؟ آیا عالی بودن کتاب به زبان اصلی، به معنای عالی بودن آن پس از ترجمه نیز هست؟ آیا تبلیغ شدن کتاب در این سایت یا آن صفحه اینترنتی و... معیار صحیحی برای انتخاب و خرید آن است؟ آیا اگر من بین ترجمه کریم‌پور و قودجانی مردد باشم، صرفاً از روی قیمت کمتری که ترجمه کریم‌پور دارد و با خرید اینترنتی، می‌توانم کتابی بخرم که پس از خرید از آن بیاموزم و پشیمان نشوم؟

ناشران عزیز، شما را به خدا به عرصه فرهیختگی حرمت بگذارید و برای خواننده ارزش قائل باشید.